



بسم الله الرحمن الرحيم

د: بررسی اصل استقلال شهروندان نسبت به تصرف در اموال خود

چهارمین اصلی که به عنوان مقدمه برای بحث از نظام اقتصادی اسلام نیازمند بررسی است، استقلال شهروندان نسبت به تصرف در اموال خودشان است که بر اساس این اصل، شهروندان برای تصرف در اموال خود آزاد هستند و نیازی به اجازه گرفتن از دیگران ندارند بلکه بنابر تعبیر روائی، هر کاری که بخواهند می توانند در اموال خود انجام دهند. دیگران هم نمی توانند مانع تصرف شهروندان در اموالشان شوند؛ چون ممانعت دیگران با سلطه کامل آنها بر اموال منافات دارد.

أدله

اولین دلیل بر استقلال شهروندان نسبت به تصرف در اموال خود، روایت مرسله ای است که در آن آمده است: «الناس مسلطون علی أموالهم». این تعبیر در کلمات فقها مطرح شده و مورد استدلال قرار گرفته است که بحث سندی و دلالتی آن در جلسه پیشین مطرح گردید. طائفه دوم از روایات، روایات نقل شده در باب وصیت است که در جلسه پیشین مطرح گردید. شبهه‌ی مطرح نسبت به این روایات این است که تعبیری همچون «یصنع به ما یشاء»، در مقام بیان این مطلب است که هر شخصی تا زمانی که زنده است، هر کاری که بخواهد می تواند انجام دهد، اما زمانی که از دنیا برود، تصرفات او در برخی موارد نفوذ نخواهد داشت و منوط به اجازه ورثه است. بنابراین تعبیر «یصنع به ما یشاء» نسبت به بعد مرگ بیان شده است، اما مفاد این آن چنین نیست که هر اقدامی برای صاحب مال جایز است؛ چون از این جهت در مقام بیان نیست کما اینکه در آیه شریفه «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ»^۱ که در مورد صید سگ های شکاری به کار رفته است، صرفاً از این جهت در مقام بیان است که صید سگ شکاری نیاز به تذکیر ندارد و خوردن آن حلال است، اما از جهت طهارت و نجاست در مقام بیان نیست و لذا از آن استفاده نمی شود که بدون شستوی آن قابلیت خوردن دارد.

ج: برخی از روایات باب زکات

دسته سوم از روایاتی که بر استقلال شهروندان نسبت به تصرف در اموال خود دلالت می کند، روایاتی است که در باب زکات وارد شده است.

الف: روایت سماعه

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِذَا أَخَذَ الرَّجُلُ الزَّكَاةَ فَهِيَ كَمَا لَهُ يَصْنَعُ بِهَا مَا شَاءَ قَالَ وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ فَرِيضَةً لَا يُحْمَدُونَ إِلَّا بِأَذْنِهَا وَ هِيَ الزَّكَاةُ فَإِذَا هِيَ وَصَلَتْ إِلَى الْفَقِيرِ فَهِيَ بِمَنْزِلَةِ مَالِهِ يَصْنَعُ بِهَا مَا يَشَاءُ فَقُلْتُ يَتَزَوَّجُ بِهَا وَ يُحُجُّ مِنْهَا قَالَ نَعَمْ هِيَ مَالُهُ قُلْتُ فَهَلْ يُوجَرُ الْفَقِيرُ إِذَا حَجَّ مِنَ الزَّكَاةِ كَمَا يُوجَرُ الْغَنِيُّ صَاحِبُ الْمَالِ قَالَ نَعَمْ.^۲

بررسی سندی

تنها اشکال در سند این روایت به جهت عثمان بن عیسی است؛ چون او از سران واقعه است که برای دست یابی به اموال دنیا، عمداً و با اطلاع، امامت امام رضا علیه السلام را انکار کرده و همراه با تعدادی از اصحاب امام کاظم علیه السلام، مذهب واقعه را تأسیس کرده اند. البته در مورد

۱. سوره مائده ۴.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۲۸۹.



جلسه: ۲۹
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی اصل استقلال شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

او نقل شده که توبه کرده است. در صورتی که نقل مربوط به توبه‌ی او پذیرفته شود، مشکل سند روایت حل شده و موثقه خواهد شد و الا با اشکال سندی مواجه است.

بررسی دلالی

در این روایت مطرح شده است که وقتی فقیر زکات را دریافت می‌کند، زکات همانند اموال او خواهد شد و می‌تواند با آن هر تصرفی که بخواهد انجام دهد. بنابراین تعبداً زکات به منزله مال قرار گرفته و در ادامه روایت، به حکم مال اشاره شده است؛ لذا در این روایت به یک صغری و کبری اشاره شده است^۱:

صغری: الزکاة بمنزلة المال

کبری: المال یصنع به ما شاء

نتیجه: الزکاة یصنع به ما شاء

بر اساس نتیجه‌ی حاصل شده، کسی که به او زکات پرداخت می‌شود، می‌تواند هر تصرفی در آن داشته باشد. مهم هم کبری کلی است که برای اثبات نتیجه از آن استفاده شده است.

دلالت این روایت از روایات وصیت بهتر است؛ چون در روایات وصیت، صرفاً نسبت سنجی صورت گرفته و بیان شده است که اختیار شخص برای تصرف در اموال خودش قبل از مرگ و بعد از مرگ متفاوت است؛ لذا اشکال شد که در مقام بیان نسبت به مطلق تصرفات نیست، اما در این روایت، زکات به منزله مال خودش شخص قرار داده شده است که انسان می‌تواند در اموال خود هر تصرفی که می‌خواهد انجام دهد. بنابراین استقلال اشخاص برای تصرف در اموالشان اثبات می‌شود.

اشکال و شبهه در دلالت روایت سماعه این چنین است که روشن نیست روایت در مقام بیان این مطلب باشد که صاحب مال می‌تواند هر تصرفی در مال خود انجام دهد بلکه صرفاً بیان کرده است که همان اختیاری که برای تصرف در اموال شخص وجود دارد و شرعاً برای شخص ثابت است، نسبت به مالی که به عنوان زکات پرداخت می‌شود، ثابت است. بنابراین روایت در مقام تشریح اختیار شخص برای تصرف در اموال نیست بلکه صرفاً بیان کرده است که اختیار و سلطه‌ی او که برای صاحب مال در غیر از زکات مفروض است، در اموالی که به عنوان زکات اخذ می‌شود، نیز وجود دارد. با توجه به اینکه روایت در مقام تشریح اختیار نیست، اطلاق برای آن ثابت نمی‌شود، به خلاف اینکه به صورت مستقیم در روایت بیان شود که «انسان اختیار دارد در مال خود هر تصرفی که بخواهد انجام دهد». در این صورت اطلاق یا عموم ثابت خواهد داشت. اما وقتی مطلبی مفروض غنه گرفته شده و چیزی بر آن تنزیل می‌شود، با توجه به اینکه متکلم در مقام بیان نسبت به مطلب مفروض گرفته شده، نیست، نمی‌توان اطلاق گیری کرد. وقتی برای روایت اطلاق شکل نگیرد، اثبات نمی‌شود که اجازه او لازم است و یا منع او نافذ نیست بلکه این مطلب باید به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

البته شبهه عدم اطلاق روایت سماعه ضعیف تر از روایات وصیت است، اما به هر حال وجود این شبهه تمسک به آن را دچار اشکال می‌کند.

۱. برای بیان صغری و کبری می‌توان به دو مورد دیگر اشاره کرد:

صغری: الطواف بالبيت صلاة. کبری: الصلاة یجب فیها الوضوء. نتیجه: الطواف یجب فیها الوضوء.

صغری: الخمر مسکر. کبری: المسکر حرام. نتیجه: الخمر حرام.



جلسه: ۲۹
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی اصل استقلال شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ب: روایت حکم بن عتیبه

وَعَنْهُمْ [محمد بن یعقوب عن عدة من أصحابنا] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الشَّعِيرِيِّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عَتِيبَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يُعْطِي الرَّجُلَ مِنْ زَكَاةٍ مَالِهِ يَحُجُّ بِهَا؟ قَالَ مَا لِلزَّكَاةِ يَحُجُّ بِهَا فَقُلْتُ لَهُ إِنَّهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ أُعْطِيَ رَجُلًا مُسْلِمًا فَقَالَ إِنْ كَانَ مُحْتَاجًا فَلْيُعْطِهِ لِحَاجَتِهِ وَفَقْرِهِ وَلَا يَقُلْ لَهُ حُجَّ بِهَا يَصْنَعُ بِهَا بَعْدَهُ مَا يَشَاءُ.^۱

در این روایت از امام صادق علیه السلام در مورد پرداخت زکات به دیگری برای انجام حج سوال شده است. امام صادق علیه السلام فرموده اند: «زکات برای انجام حج نیست.» در ادامه امام علیه السلام فرموده اند: اگر شخصی که زکات دریافت می کند، فقیر باشد، می تواند زکات را به عنوان فقر خودش دریافت کند و پرداخت کننده هم نباید برای خصوص انجام حج به او پرداخت کند. بنابراین کسی که فقیر است، زکات را به عنوان فقر دریافت می کند و بعد دریافت، اختیار دارد که با آن هر تصرفی انجام دهد، اعم از اینکه حج یا سایر تصرفات باشد. بر اساس این روایت نیز کسی که زکات دریافت می کند، اختیار کامل نسبت به آن دارد و برای او جایز است که هر تصرفی انجام دهد. در نتیجه دلالت این روایت همانند روایت پیشین است و همان شبهه نیز در مورد آن مطرح است.

بررسی سندی

در سند این روایت دو راوی قرار دارد که با اشکال مواجه هستند:

الف: اسماعیل شعیری

مقصود از اسماعیل شعیری، سکونی است؛ چون نام سکونی، اسماعیل بن ابی زیاد سکونی شعیری است. سکونی دارای توثیق خاص نیست، اما در مورد او تعدادی از توثیقات عام قابل اشاره است:

- ۱- ذکر شدن در قسم مرتب اصحاب امام صادق علیه السلام در رجال شیخ طوسی
- ۲- نقل کردن اصحاب اجماع مانند جمیل بن دراج و ابن ابی عمیر از ایشان
- البته ابن ابی عمیر با واسطه نقل کرده است.
- ۳- نقل کردن مشایخ ثلاث از ایشان.
- البته مشایخ ثلاث مستقیم از او نقل نکرده اند بلکه نقل آنها با واسطه است.^۲
- ۴- واقع شدن در ابتدای سند فقیه و ذکر شدن در مشیخه.

۱. وسائل الشیعة ۹: ۲۹۰.

۲. در باب نقل مشایخ ثلاث سه نظریه وجود دارد:

- ۱- اساسا نقل مشایخ ثلاث به هیچ نحو دلالت بر وثاقت نمی کند. قائلین به این وجه مدعی شده اند که تعبیر «لایروون و لایرسلون الا عن ثقه» استظهار از اصحاب اجماع است و مستقل نیست. علاوه بر اینکه ثقه بودن مروی عنه های مشایخ ثلاث دارای نقض های متعددی است.
 - ۲- صرفا مشایخ بلاواسطه توثیق می شوند.
 - ۳- مشایخ بلاواسطه و مع الواسطه توثیق می شوند. مرحوم شیخ مرتضی حائری از قائلین به این نظریه هستند.
- از بین نظریات ثلاثه، اکثر فقها نظریه دوم را مطرح کرده اند که بر اساس آن، سکونی توثیق نمی شود؛ چون ابن ابی عمیر با واسطه نقل کرده است. به نظر ما این نظریه صحیح است. اما طبق نظریه سوم، توثیق سکونی اثبات می شود.



جلسه: ۲۹
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی اصل استقلال شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

یکی از مبانی در مورد کسانی که در ابتدای اسناد فقیه واقع شده اند، صاحب کتاب و معول علیه بودن آنها است.
۵- واقع شدن در اسناد کتاب کافی. در مورد راویان کتاب کافی ادعا شده است که همگی ثقه هستند و حداقل این است که روایات کافی حجت هستند.

وجوه دیگری نیز برای توثیق سکونی قابل طرح است. در این مجال صرفاً به برخی از وجوه اشاره گردید و نتیجه این است که در مجموع می توان وثاقت سکونی را پذیرفت. البته در اکثر روایات سکونی، راوی از او نوفلی است که وثاقت او قابل اثبات نیست. اما این اشکال در این روایت وارد نیست؛ چون راوی از سکونی، نوفلی نیست.

ب: حکم بن عتیبه

البته در برخی نسخه ها، حکم بن عیینه ذکر شده است.
در صورتی که حکم بن عیینه صحیح باشد، مجهول است. اما اگر حکم بن عتیبه باشد، نام او در کتب رجالی مطرح شده و وجوه عدیده ای برای توثیق او قابل ذکر است:

الف: واقع شدن در قسم مرتب اصحاب امام صادق علیه السلام در رجال شیخ طوسی

ب: روایت با واسطه اصحاب اجماع از ایشان

ج: روایت با واسطه مشایخ ثلاث از ایشان

د: واقع شدن در اسناد کتاب کافی

البته وجوه ذکر شده عمدتاً تام نیستند و تنها واقع شدن ایشان در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام قابل اعتماد است. بنابراین سند روایت به دو جهت دارای اشکال است. اما مفاد آن مختص به این روایت نیست بلکه در روایت سماعه نیز به همین مطلب اشاره شده است. در صورتی که شبهه مطرح شده بر روایات باب زکات وارد باشد، دیگر قاعده سلطنت که مفاد آن استقلال شهروندان است، ثابت نمی شود؛ چون روایت «الناس مسلطون علی أموالهم که در مقام بیان است، از لحاظ سندی دچار اشکال است و دو روایت دیگر نیز فرضاً از لحاظ سندی مشکل نداشته باشند، در مقام بیان نیستند. در نتیجه تمامی أدله قاعده سلطنت با اشکال مواجه هستند.

د: بنای عقلا

ممکن است در مورد قاعده سلطنت علاوه بر أدله ذکر شده، به بنای عقلاء نیز تمسک شود.
پاسخ این است که اگرچه در بنای عقلا اشخاص نسبت به یکدیگر مستقل هستند و نمی توانند مانع یکدیگر در انجام تصرفات شوند، اما بحث حاضر در مورد کسانی مانند پدر یا حکومت است که دارای نوعی ولایت هستند. در مورد این افراد ثابت نیست که در بنای عقلا انسان ها حتی در مقابل این افراد هم مستقل هستند.
بنابراین استناد به بنای عقلاء برای اثبات استقلال به نحو کلی که در بحث حاضر نیز مفید باشد، دارای اشکال است.

تبیین وظائف و اختیارات حکومت اسلامی در غیر از صرف اموال

بعد از تبیین و بررسی برخی از اصول، بحث در تبیین وظائف و اختیارات حکومت اسلامی در غیر از صرف اموال واقع می شود که بر حکومت اسلامی لازم است که این تصرفات و اقدامات را برای تنظیم امور اقتصادی شهروندان انجام دهد. در این زمینه می توان به اقداماتی از قبیل تصرف در اموال شهروندان، تملک اموال و یا محدود کردن تصرفات آنها اشاره کرد.



جلسه: ۲۹
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی اصل استقلال شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

الف: تأمین امنیت اقتصادی شهروندان

اولین وظیفه ای که حکومت اسلامی برای تنظیم امور اقتصادی مردم بر عهده دارد، تأمین امنیت اقتصادی شهروندان است. در راستای تأمین امنیت اقتصادی، بر حکومت اسلامی لازم است که اگر حقی از شهروندان ضایع می شود، آن حق را احیاء کرده و به صاحبان آن برگرداند. بر اساس این وظیفه در صورتی که حکومت اسلامی شکل گرفته باشد، جامعه اسلامی این گونه نخواهد شد که بخشی از افراد جامعه در اموال دیگران تصرفات ناحق کرده و به آنها ظلم کنند و حکومت نیز عکس العملی در مواجهه با این افراد نداشته باشد بلکه بر حکومت اسلامی لازم است که در مقابل ناهنجاری های اقتصادی واکنش نشان دهد و مانع از رخ دادن آنها در جامعه شود. در صورتی به وجود آمدن ناهنجاری نیز باید حکومت اسلامی سعی در از بین رفتن آنها داشته باشد تا امنیت اقتصادی شهروندان حاصل شود. در مورد تأمین امنیت اقتصادی شهروندان می توان گفت: این وظیفه به صورت فی الجمله ثابت است و لو اینکه حاصل کردن این وظیفه همراه با تصرف در اموال شهروندان بدون اذن آنها باشد. در این زمینه موارد متعددی قابل اشاره است که باید مورد بررسی قرار گیرند تا مشخص شود که امکان الغای خصوصیت از آنها وجود دارد تا بتوان این وظیفه را به صورت بالجمله بر حکومت اسلامی ثابت دانست و یا اینکه در مورد حکومت اسلامی چنین وظیفه عامی ثابت نیست.

الف: جلوگیری از تحقق سرقت و برگرداندن مال سرقت شده به صاحب آن

اولین وظیفه ای که برای حکومت اسلامی در راستای تأمین امنیت اقتصادی شهروندان مطرح است، جلوگیری از تحقق سرقت و همچنین برگرداندن مال سرقت شده یا بدل آن به صاحب آن است.

أدله

در مورد لزوم جلوگیری از تحقق سرقت و بازگرداندن اموال شهروندان به آنها روایاتی قابل اشاره است:

الف: روایت زراره

و [محمد بن یعقوب] عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عَ لَا يَزِيدُ عَلَى قَطْعِ الْيَدِ وَالرَّجْلِ وَيَقُولُ إِنِّي لَأَسْتَجِيبُ مِنْ رَبِّي أَنْ أَدْعَهُ لَيْسَ لَهُ مَا يَسْتَجِيبُ بِهِ أَوْ يَتَطَهَّرُ بِهِ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ إِنْ هُوَ سَرَقَ بَعْدَ قَطْعِ الْيَدِ وَالرَّجْلِ قَالَ أَسْتَوْدِعُهُ السَّجْنَ أَبَدًا وَ أُغْنِي عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ^۱

در ذیل این روایت مطرح شده است که اگر سارق بعد از قطع شدن دست و پای او کماکان به سرقت ادامه دهد، باید به صورت ابدی زندانی شود تا شهروندان از شر او در امان باشند. بنابراین حاکم اسلامی باید نسبت به سارقین اقداماتی از قبیل قطع دست و در مرحله بعد قطع پا انجام دهد تا مانع از تحقق سرقت در جامعه شوند و در صورتی که این اقدامات مانعیت نداشته باشد، سارقین را محکوم به حبس ابد کند. این روایت به لحاظ سندی موثقه است؛ چون اگرچه در سند آن تعبیر «غیر واحد» وجود دارد، اما این تعبیر مشکلی ایجاد نمی کند؛ چون در آن قسمت تعدد راوی وجود دارد و مستفیضه محسوب می شود. سندهای مشتمل بر این تعبیر در کلمات فقها مورد اشکال واقع نمی شود، بخلاف روایاتی که مشتمل بر تعابیری همچون «عن رجل» باشد که در نظر اصحاب، مرسله محسوب می شود.



ب: روایت زراره و عبدالله بن سنان

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ
عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنْ الْأَشْلَلَّ إِذَا سَرَقَ قُطِعَتْ يَمِينُهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ شَلَاءً كَانَتْ أَوْ
صَحِيحَةً فَإِنْ عَادَ فَسَرَقَ قُطِعَتْ رِجْلُهُ الْيُسْرَى فَإِنْ عَادَ خُلِدَ فِي السَّجْنِ وَأُجْرِيَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَكُفَّ عَنِ النَّاسِ.^۱

این روایت دارای سه سند است که دو سند آن در فقیه ذکر شده است:

الف: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

ب: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

سند سوم نیز که در علل ذکر شده این چنین است: « وَفِي الْعِلَلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنِ الْجَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ
عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ زُرَّارَةَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع »

بنابراین این روایت توسط زراره، محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام و عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که هر سه
سند قابل پذیرش است. البته سند سوم به جهت اشتغال بر «محمد بن موسی متوکل» با شبهه مواجه است، اما سید بن طاووس در کتاب فلاح
السال، محمد بن موسی متوکل را توثیق کرده بلکه ادعای اجماع بر وثاقت ایشان کرده اند. بنابراین به لحاظ محمد بن موسی متوکل نیز مشکلی
وجود ندارد و هر سه سند صحیح هستند.

بر اساس این روایت در مرتبه اول و دوم سرقت، دست راست و پای چپ سارق قطع می شود و در مرتبه سوم، محبوس به حسب ابد می شود تا
از این طریق، برای مردم امنیت حاصل شود. بنابراین دلالت روایت تمام است.

مفاد دو روایت ذکر شده نسبت به سارقین کاملاً روشن و واضح است و بر اساس آنها بر حکومت اسلامی لازم است که جامعه را نسبت به دست
برد سارقین امن کرده و مانع شود که سرقت رخ دهد؛ لذا اگر حاکم اسلامی علم داشته باشد که آزاد کردن سارقین موجب تحقق سرقت مجدد
از سوی آنها می شود، نمی تواند آنها را آزاد کند بلکه باید با زندانی کردن آنها، جامعه و اموال شهروندان را در امنیت قرار دهد. شبیه این تکلیف
برای حکومت ثابت شده، در مورد اشخاص نیز در موارد دیگر مطرح شده است. در این زمینه می توان به روایت عبدالله بن سنان اشاره کرد که
در آن آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى
رَسُولِ اللَّهِ ص - فَقَالَ إِنَّ أُمَّي لَا تَدْفَعُ يَدَ لَا مِسٍ فَقَالَ فَاحْسِبْهَا قَالَ قَدْ فَعَلْتُ قَالَ فَمَنْعَ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهَا قَالَ قَدْ فَعَلْتُ
قَالَ فَيَدُهَا فَإِنَّكَ لَا تَبْرُهَا بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ تَمْنَعَهَا مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^۲

بر اساس این روایت، امام صادق علیه السلام به سائل فرموده اند: مادرش را برای جلوگیری از ارتکاب زنا زندانی کند و حتی این عمل را نیکی
به مادر شمرده اند.

در مورد سارقین نیز بر حاکم اسلامی لازم است که بعد از دو مرتبه مجازات به جهت سرقت، در مرتبه سوم او را در زندان نگه دارد و مانع از
انجام سرقت توسط او شود تا اموال مردم از شر سارقین در امان باشند. البته قطع دست و پای سارق و همچنین زندانی کردن او، جنبه مجازات

۱. وسائل الشیعة ۲۸: ۲۶۷.

۲. وسائل الشیعة ۲۸: ۱۵۰.



جلسه: ۲۹
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی اصل استقلال شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

برای او هم دارد، اما در حال حاضر این جهت مورد نظر نیست و صرفاً این اقدامات از این جهت که موجب تأمین امنیت برای مردم نسبت به شر سارقین مطرح شده است.

البته با زندانی کردن سارقین، از دو جهت برای شهروندان امنیت ایجاد می شود:

- ۱- خود کسانی که زندانی شده اند، دیگر توان انجام سرقت نخواهند داشت و از جهت آنها امنیت حاصل می شود.
- ۲- دیگران که قصد سرقت دارند، با ملاحظه برخورد شدید حکومت با سارقین، از انجام سرقت منصرف خواهند شد و حکومت می تواند از این دو جهت، امنیت شهروندان را تأمین کند.

دو روایتی که ذکر گردید، به تأمین امنیت شهروندان به لحاظ جهت اول اشاره کرده است. اما در روایتی که توسط محمد بن سنان نقل شده، به جهت دوم اشاره شده است:

و فِي الْعَلَلِ وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِأَسَانِيدِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرَّضَاعِ فِيمَا كَتَبَ إِلَيْهِ مِنَ الْعَلَلِ وَ عَلَّةٌ قَطَعَ الْيَمِينَ مِنَ السَّارِقِ لِأَنَّهُ يُبَاشِرُ الْأَشْيَاءَ بِيَمِينِهِ وَ هِيَ أَفْضَلُ أَعْضَائِهِ وَ أَنْفَعُهَا لَهُ فَجَعَلَ قَطْعُهَا نَكَالًا وَ عِبْرَةً لِيَخْلُقَ لِنَلَا يَتَّبِعُوا أَخَذَ الْأَمْوَالِ مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا وَ لِأَنَّهُ أَكْثَرُ مَا يُبَاشِرُ السَّرِقَةَ بِيَمِينِهِ وَ حُرْمَ غَضَبِ الْأَمْوَالِ وَ أَخَذُهَا مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا لِمَا فِيهِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفُسَادِ وَ الْفَسَادُ مُحَرَّمٌ لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَنَاءِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ وَجْهِ الْفُسَادِ وَ حُرْمِ السَّرِقَةِ لِمَا فِيهَا مِنْ فُسَادِ الْأَمْوَالِ وَ قَتْلِ الْأَنْفُسِ لَوْ كَانَتْ مَبَاحَةً وَ لِمَا يَأْتِي فِي التَّغَاصُبِ مِنَ الْقَتْلِ وَ التَّنَازُعِ وَ التَّحَاسُدِ وَ مَا يَدْعُو إِلَى تَرْكِ التَّجَارَاتِ وَ الصَّنَاعَاتِ فِي الْمَكَاسِبِ وَ اقْتِنَاءِ الْأَمْوَالِ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ الْمُقْتَنَى لَا يَكُونُ أَحَدًا أَحَقَّ بِهِ مِنْ أَحَدٍ^۱

سند این روایت مستفیضه است.

در این روایت اشاره شده است که قطع کردن دست راست سارق به این جهت انجام می شود که معمولاً افراد با دست راست خود به فعالیت می پردازند و دست راست برای آنها از منفعت بیشتری برخوردار است؛ لذا در موارد تحقق سرقت، قطع دست راست لازم است تا عبرتی برای دیگران باشد و اموال مردم را از راه های غیر حلال به دست نیاورند. نکته این است که تعداد قابل توجهی از شهروندان به گونه ای هستند که مراتب ایمانی آنها به آن حدی نرسیده است که در مشکلات و سختی ها و عدم منابع مالی، سرقت انجام ندهند؛ لذا خدای متعال مجازات سنگینی از قبیل قطع دست، پا و زندانی شدن قرار داده است تا این مجازات ها مانع از انجام سرقت گردد و جامعه اسلامی از امنیت لازم در زمینه اموال شهروندان و امور اقتصادی آنها برخوردار گردد. البته اجرای این مجازات ها نسبت به سارقین، بر عهده حکومت اسلامی و حاکمان آن است. تاکنون مجازات سارقان بیان گردید. اما در موارد سرقت، به خصوص انجام مجازات اکتفا نمی شود بلکه اموال سرقت شده نیز باید به مالکان آنها بازگردانده شود. در این زمینه می توان به روایت محمد بن مسلم اشاره کرد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: السَّارِقُ يُتَّبَعُ بِسَرِقَتِهِ وَ إِنْ قُطِعَتْ يَدُهُ وَ لَا يُتْرَكُ أَنْ يَذْهَبَ بِمَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.^۲

۱. وسائل الشیعة ۲۸: ۲۴۲.

۲. وسائل الشیعة ۲۸: ۲۶۵.



جلسه: ۲۹
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی اصل استقلال شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در این روایت مطرح شده است که سارق مورد پیگیری قرار می‌گیرد و حتی اگر در مورد او حدّ سرقت اجراء شده باشد، رها نمی‌شود؛ چون اگر این اتفاق رخ بدهد، مال مسلمانان ضایع شده و از بین خواهد رفت. بنابراین حاکم باید نسبت به کسانی که مال آنها دزدیده شده، احقاق حق کند.

با توجه به اینکه ابن بکیر فطحی است، سند روایت موثقه محسوب می‌شود.

تاکنون روشن گردید که بر حاکم اسلامی لازم است که امنیت اقتصادی شهروندان را در مقابل سارقین تأمین کند که این تأمین امنیت از طریق اقداماتی از قبیل قطع دست راست، قطع پای چپ و یا زندانی کردن آنها حاصل می‌شود.

ب: حکم به ورشکستگی اشخاص دارای بدهی بیشتر از دارائی یا مساوی آن

دومین وظیفه ای که برای حکومت اسلامی در راستای تأمین امنیت اقتصادی شهروندان مطرح است، حکم به ورشکستگی اشخاص بدهکار است که بدهی آنها به مقدار دارائی آنها و یا بیشتر از آن است. بعد از حکم کردن حاکم به ورشکستگی اشخاص، دیگر تصرف آنها در اموالشان جایز نخواهد بود. در این شرائط حاکم اشخاص ورشکسته را اجبار به فروش اموال خود می‌کند تا تمام یا بخشی از طلب کاران از طریق آن پرداخت شود. در صورتی هم که خود شخص اقدام به فروش اموال نکند، خود حاکم اقدام به فروش اموال آنها خواهد کرد.^۱ لزوم انجام این وظیفه از سوی حکومت اسلامی به این جهت است که اگر حکومت اسلامی دخالت نکند، محتمل است که اموال باقی مانده برای شخص ورشکسته نیز از برود و طلب کاران کاملاً از حق خود بی نصیب بمانند.

آدله

در زمینه حکم به ورشکستگی اشخاص بدهکار و همچنین ممنوعیت تصرف آنها در اموال، روایات متعددی نقل شده است:

الف: روایت اصبح بن نباته

مَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْأَصْبَحِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَضَى أَنْ يُحْجَرَ عَلَى الْغُلَامِ حَتَّى يَعْقَلَ وَ قَضَى ع فِي الدَّيْنِ أَنَّهُ يُحْبَسُ صَاحِبُهُ فَإِنْ تَبَيَّنَ إِفْلَاسُهُ وَ الْحَاجَةُ فَيُخْلَى سَبِيلُهُ حَتَّى يَسْتَفِيدَ مَالًا وَ قَضَى ع فِي الرَّجُلِ يَلْتَوِي عَلَى غُرْمَانِهِ أَنَّهُ يُحْبَسُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ فَيَقْسِمَ مَالَهُ بَيْنَ غُرْمَانِهِ بِالْحِصَصِ فَإِنْ أَبَى بَاعَهُ فَقَسَمَهُ بَيْنَهُمْ.^۲

محل استشهاد در این روایت، فقره اخیر است که امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد کسی که دین خود را به غرماء پرداخت نکرده و به تأخیر می‌انداخته است، حکم به زندانی شدن کرده و سپس فرموده اند: صاحب مال امر می‌شود که اموالش را در بین غرماء به نسبت طلبی که از او دارند، تقسیم کند. در صورتی هم که صاحب مال از تقسیم مال خود سرپیچی کند، خود حاکم اموال او را فروخته و در بین طلبکاران تقسیم خواهد کرد.

بنابراین در مورد اشخاص ورشکسته، وظیفه حکومت اسلامی است که ابتدا آنها را امر به تقسیم اموال کند و در صورتی که انجام ندهند، باید حاکم اسلامی اموال باقی مانده را فروخته و بخشی از طلب طلبکاران را پرداخت نماید. با این اقدام حکومت اسلامی، امنیت اقتصادی تأمین می‌شود و مردم پشتوانه ای برای خود در زمینه اموالی که در دست دیگران دارند، احساس می‌کنند و لذا مسائل اقتصادی رونق بیشتری خواهد داشت؛ در حالی که اگر این وظیفه توسط حکومت اسلامی انجام نشود، معاملات اقتصادی که به صورت نسبه صورت می‌گیرد و یا قرض دادن

۱. اشخاص ورشکسته از جمله افرادی هستند که اصل استقلال نسبت به آنها تخصیص خورده است و لذا نمی‌توانند در فرض الزام حاکم، از فروش اموال خود سرپیچی کنند.

۲. وسائل الشیعة ۲۷: ۲۴۷.



اموال به دیگری به شدت کاهش پیدا خواهد کرد و به تبع، امنیت اقتصادی جامعه به خطر می افتد؛ چون این گونه نیست که همه معاملات به صورت نقد باشد بلکه در برخی از شرائط خاص، اکثر معاملات به صورت نسیه انجام می شود و اگر بنا باشد که حکومت اسلامی از طلب کاران حمایت نکند، رونق اقتصادی از بین خواهد رفت. اما وظیفه حاکم اسلامی در مورد الزام بدهکاران به پرداخت بدهی، برای صاحبان اموال پشتوانه و دلگرمی محسوب می شود.

بررسی سندی

در روایت ذکر شده، شیخ طوسی به اسناد خودش از اصبع بن نباته نقل کرده است، در حالی که ایشان در مشیخه و فهرست، طریقی به اصبع بن نباته ذکر نکرده است. البته در فهرست طریقی ذکر شده است، اما طریقی فهرست، به کتاب اصبع بن نباته نیست بلکه صرفاً طریقی به عهدنامه مالک اشتر و وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام است. بنابراین این روایت به لحاظ نقل شیخ طوسی مرسل است.

البته شیخ صدوق نیز این روایت را به اسناد خودش از اصبع بن نباته نقل کرده است که صاحب وسائل در این زمینه از تعبیر «وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ كَمَا رَوَاهُ الشَّيْخُ» استفاده کرده است. تعبیر صاحب وسائل در مورد نقل شیخ طوسی و شیخ صدوق در این بخش از کتاب وسائل الشیعه صحیح است. اما ایشان در کتاب الحجر دچار اشتباه شده است؛ چون تعبیر کرده است که شیخ صدوق این روایت را از قضایای امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که نقل شیخ صدوق از قضایای متفرقه امیرالمؤمنین علیه السلام دارای طریقی جداگانه است که به امام باقر علیه السلام می رسد. این مطلب از صاحب وسائل که در کتاب الحجر مطرح کرده، صحیح نیست و لذا خود ایشان در کتاب القضاء اصلاح کرده است.

روشن شد که شیخ طوسی به اصبع بن نباته طریقی ندارد، اما طریقی شیخ صدوق در مشیخه به اصبع بن نباته این چنین است: «و ما كان فيه عن الأصبع بن نباتة فقد روته عن محمد بن علي ماجيلويه - رضي الله عنه - عن أبيه، عن أحمد بن محمد خالد، عن الهيثم بن عبد الله النهدي عن الحسين بن علوان، عن عمرو بن ثابت، عن سعد بن طريف، عن الأصبع بن نباتة»^۱

این طریقی به جهت محمد بن علی ماجیلویه با اشکال مواجه است؛ چون دارای توثیق خاص نیست. اما همان طور که در مباحث پیشین مطرح گردید^۲، محمد بن علی ماجیلویه، شیخ بلاواسطه شیخ صدوق در فقیه است و در مورد مشایخ بلاواسطه ایشان سه احتمال وجود دارد؛ چون وقتی شیخ صدوق، شخصی مثل اصبع بن نباته را ابتدای سند خودش قرار می دهد، استفاده می شود که این روایت را از کتاب اصبع بن نباته استخراج کرده است و یا اینکه آن را از کتاب یکی از واسطه های دیگر مثل کتاب «سعد بن طریف» یا «احمد بن محمد بن خالد» استخراج کرده است. در صورتی که از کتاب خود محمد بن علی ماجیلویه نقل کرده باشد، وثاقت او اثبات می شود. در صورتی هم که شیخ صدوق روایت را از کتاب دیگری نقل کرده باشد، با توجه به اینکه آن کتاب، کتاب مشهوری بوده است، نیازی به سند و توثیق محمد بن علی ماجیلویه یا پدر او نیست کما اینکه کتاب کافی در عصر حاضر مشهور است و نیازی به سند برای کتاب کافی نیست. بنابراین عدم احراز وثاقت محمد بن علی بن ماجیلویه مضر به تمسک به روایات او نیست. البته احتمال سومی در باب نقل شیخ صدوق وجود دارد که شیخ صدوق روایت محل بحث را از کتاب محمد بن علی بن ماجیلویه یا راویان دیگر که در سند روایت هستند، نقل نکرده باشد بلکه از کتاب دیگری مانند کتاب کافی یا کتاب ابن ولید نقل کرده باشد و نکته نقل کردن او نیز اعتماد به این کتاب ها باشد. حتی در صورتی که این مطلب ادعا گردد، پاسخ این است که با نقل کردن شیخ صدوق مشخص می شود که روایت، سند دیگری هم داشته است که غیر از محمد بن علی ماجیلویه نقل کرده است. در نتیجه با حصول وثوق به صدور، روایت قابل تمسک خواهد بود.

۱. من لا يحضره الفقيه ۴: ۴۴۵.

۲. جلسه شانزدهم و هفدهم.



جلسه: ۲۹
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی اصل استقلال شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مشکل دیگر در طریق شیخ صدوق به اصیغ بن نباته، مربوط به پدر محمد بن علی است که مردد بین «علی بن ابی القاسم» و «علی بن محمد بن ابی القاسم» است. در صورتی که مقصود، علی بن ابی القاسم باشد، نجاشی او را توثیق کرده است. اما اگر علی بن محمد بن ابی القاسم باشد و از طرف دیگر هر دو عنوان مربوط به یک نفر باشد، مشکلی وجود ندارد، اما اگر دو نفر باشند، علی بن محمد بن ابی القاسم توثیق خاص ندارد، اما جزو «عدة من أصحابنا» شیخ کلینی است و طبق وجوه عامه، همه افرادی که شیخ کلینی در مورد آنها از این عنوان استفاده کرده، ثقه هستند.

بنابراین به نظر ما روایت به لحاظ سندی با مشکل جدی مواجه نیست و سند آن قابل تصحیح است. علاوه بر اینکه برای شیخ طوسی نیز می توان سند ارائه کرد؛ چون شیخ طوسی در فهرست و در ترجمه شیخ صدوق، با نام بردن از اشخاصی از جمله شیخ مفید، طریقی به همه کتب و روایات شیخ صدوق ذکر کرده است. از طرف دیگر یکی از کتاب هایی که شیخ طوسی در فهرست ذکر کرده، کتاب من لایحضره الفقیه است. نتیجه این مطلب این است که همه روایاتی که در کتاب فقیه وجود دارد، با همان طریق برای شیخ طوسی نقل شده است؛ لذا همان سند شیخ صدوق برای شیخ طوسی نیز محسوب می شود و در نتیجه گویا شیخ طوسی بیان کرده است که «حدثنی الشیخ المفید عن محمد بن علی بن الحسین عن محمد بن علی بن ماجیلویه عن أبیه...» تا اینکه به اصیغ بن نباته برسد. در نتیجه این روایت نیز جزو روایات شیخ طوسی است که دارای سند است، اما در اینجا بدون سند ذکر کرده است. البته این تصحیح سند در اینجا ثمره ای ندارد، اما در برخی موارد ثمره دارد؛ چون وقتی روایت شیخ صدوق، روایت شیخ طوسی هم محسوب شود، اگر سند شیخ صدوق اشکال داشته باشد، با تعویض سند شیخ طوسی با افراد دیگر مشکل سند برطرف خواهد شد.

بنابراین روایت به لحاظ سندی و دلالتی با مشکلی مواجه نیست و دلالت می کند که حاکم اسلامی باید در مواردی که ورشکستگی رخ می دهد، با اقداماتی که انجام می دهد، مانع از آسیب رسیدن به اموال شهروندان و امنیت اقتصادی جامعه گردد.